

A comparative study of the Islamic model of Iran's legislative criminal policy with the inclusive authoritarian western model (from traditional Delmas Marti models)

Seyed Masoud Yasrebi¹, Seyed Hassan Hashemi², Mohammad Ali Taheri Bajd³

Abstract

Field and Aims: According to the first principle of the constitution, the establishment of the ruling system in Iran is compatible with republicanism and Islamism. For this reason, policy-making in Iran, including legal criminal policy, is derived from Islamic jurisprudence and in national decision-making with the participation of the people. However, since some legal thinkers such as Mrs. Delmas Marti believe that the Islamic model of criminal policy is similar to the inclusive authoritarian model due to lack of knowledge of Islam, the Islamic model of Iran's legislative policy may be assumed to be a (more total) model.

Method: The current research is applied in terms of type and purpose, and descriptive in terms of nature and method, and information was collected through document review and data collection.

Finding and Conclusion: The present research aims to prove the difference between the Islamic model of legislative criminal policy and the inclusive authoritarian Western model, because the model of criminal policy in Iran is derived from the Republic and Islam and the jurisprudential and religious political system and is far from Islamic ideas. It has meaning with the inclusive authoritarian model. As a result, the inclusive authoritarian model is completely different in terms of the form of the government and the way of legislation and civil participation of individuals and social institutions, and it cannot be accepted that the Islamic model has a semantic or structural affinity with a more totalitarian model, and for this reason, the legal criminal policy model of Iran is derived from the political paradigm and discourse. It is an independent model of the Imamiyyah religion in which, in addition to guilt and deviance, other components such as Hudud, retaliation, Diyat, which have Shari'i and jurisprudential roots, play a role, and the spirit of these components is different from the more total model.

Keywords: criminal policy, Delmas Marti, jurisprudential teachings, Islamic model of criminal policy, inclusive authoritarian model.

*Citation (APA): Yasrebi, S.M., Hashemi, S.H., Taheri Bajd, M. (2022). A comparative study of the Islamic model of Iran's legislative criminal policy with the inclusive authoritarian western model (from traditional Delmas Marti models), 15(55), 621-646.

https://alr.ctb.iau.ir/article_693989.html?lang=en

1. Ph.D Student in Criminal Law and Criminology ,Department of Law, Birjand Branch, Islamic Azad University Birjand, Iran. Email: yasrebimasod@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Law, Birjand Branch, Islamic Azad University Birjand, Iran, Corresponding (author). Email: hashemi@iaubir.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Law, Birjand Branch, Islamic Azad University Birjand, Iran. Email: mtaheri@birjand.ac.ir



بررسی تطبیقی مدل اسلامی سیاست جنایی تقنینی ایران با مدل غربی اقتدارگرای فراگیر (از مدل های مرسوم دلماس مارتی)

سیدمسعود یثربی^۱، سید حسن هاشمی^۲✉، محمدعلی طاهری بجد^۳

چکیده

زمینه و هدف: طبق اصل یکم قانون اساسی، ابتدای نظام حاکم بر ایران منطبق با جمهوریت و اسلامیت است. به همین دلیل سیاست گذاری‌ها در ایران از جمله سیاست جنایی تقنینی برگرفته از فقه اسلامی و در تصمیم گیری های ملی با مشارکت مردم می باشد. اما از آنجا که برخی از اندیشمندان حقوقی همچون خانم دلماس مارتی به دلیل عدم شناخت کافی از اسلام، قائل بر قرابت و تشابه مدل اسلامی سیاست جنایی با مدل اقتدارگرای فراگیر هستند، ممکن است مدل اسلامی سیاست تقنینی ایران، مدلی (توتالیتیر) فرض گردد.

روش: پژوهش حاضر از نظر نوع و هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی است و جمع آوری اطلاعات در آن از طریق بررسی اسنادی و فیش برداری بوده است.

یافته ها و نتایج: پژوهش حاضر ضمن بررسی تطبیقی قصد بر اثبات تفاوت مدل اسلامی سیاست جنایی تقنینی با مدل غربی اقتدارگرای فراگیر دارد چراکه مدل سیاست جنایی در ایران، برگرفته از جمهوریت و اسلامیت و نظام سیاسی فقهاتی و دین گرا می باشد و به لحاظ اندیشه های اسلامی فاصله معناداری با مدل اقتدارگرای فراگیر دارد.

در نتیجه مدل اقتدارگرای فراگیر از لحاظ شکل دولت و نحوه قانون گذاری و مشارکت مدنی افراد و نهادهای اجتماعی کاملاً تفاوت دارد و نمی توان پذیرفت مدل اسلامی با مدل توتالیتیر قرابت معنایی یا ساختاری داشته باشد و به همین علت مدل سیاست جنایی تقنینی ایران به دلیل پارادایم و گفتمان سیاسی برگرفته از مذهب امامیه، مدلی مستقل است که در آن علاوه بر بزه و انحراف، مؤلفه های دیگری همچون حدود، قصاص، دیات که ریشه شرعی و فقهی دارند، نقش ایفا می کنند که روح این مؤلفه ها متفاوت با مدل توتالی تر می باشد.

کلیدواژه ها: سیاست جنایی، دلماس مارتی، آموزه های فقهی، مدل اسلامی سیاست جنایی، مدل اقتدارگرای فراگیر.

* استناددهی (APA): یثربی، سید مسعود؛ هاشمی، سید حسن؛ طاهری بجد؛ محمدعلی. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی مدل اسلامی سیاست جنایی تقنینی ایران با مدل غربی اقتدارگرای فراگیر (از مدل های مرسوم دلماس مارتی). *تحقیقات حقوقی بین المللی*، ۱۵(۵۵)، ۶۴۶-۶۲۱.

https://alr.ctb.iau.ir/article_693989.html?lang=fa

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، گروه حقوق، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

رایانامه: yasrebimasod@yahoo.com

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: hashemi@iaubir.ac.ir

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران. رایانامه: mtaheri@birjand.ac.ir

مقدمه

دانشمند فرانسوی، خانم می ری دلماس - مارتی^۱ استاد دانشگاه پاریس (سوربن - پانتئون) و مدیر بخش علوم جنایی موسسه حقوق طبیعی پاریس، در اثری با عنوان «مدل‌ها و جنبش‌های سیاست جنایی» به بررسی و تحلیل مدل‌های سیاست جنایی در سال ۱۹۸۳ پرداخت. او در اثر خود، با توجه به تحولاتی که علوم جنایی به‌طور کلی و سیاست جنایی به‌صورت اخص در صدسال گذشته، تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناختی و با در نظر داشتن تحولات کمی و کیفی که در دهه‌های اخیر در انواع جرائم و نحوه مبارزه با آن‌ها روی داده است، برداشت فوئرباخ را مورد تجدیدنظر قرار داد. به عقیده وی، سیاست جنایی «مجموعه روش‌ها و آیین‌هایی است که هیئت اجتماع با استفاده از آن‌ها، پاسخ‌های مختلف به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد». به‌موجب این تعریف و نیز بنا به توضیحاتی که استاد دلماس مارتی در چاپ اول (سال ۱۹۸۳) و چاپ دوم (سال ۱۹۹۲) اثر خود ارائه می‌دهد، مفهوم سیاست جنایی بازهم گسترش یافته است که با تأمل و نگرشی بر آن‌ها مشخص می‌شود، پاسخ‌هایی که بر ضد پدیده مجرمانه اعمال می‌شوند دیگر کیفری محض نیستند. یعنی صرفاً از حقوق جزایی و نظام کیفری ناشی نمی‌شوند. در این مفهوم، سایر نظام‌های حقوقی به‌نوبه خود علیه پدیده مجرمانه، پاسخ‌های خاص خود را دارند که سیاست جنایی از آن‌ها استفاده می‌کند مانند نظام‌های حقوق اداری، نظام حقوق مدنی، نظام حقوق مالیاتی و...؛ همچنین علاوه بر پاسخ‌هایی که دولت، یعنی نهادهای مختلف رسمی (قوه قضائیه و سایر نهادها و وزارتخانه‌های مرتبط) با رعایت تشریفات، علیه پدیده مجرمانه اعمال می‌کند؛ پاسخ‌هایی برآمده از جامعه مدنی و نهادهای مختلف مردمی نیز وجود دارد که به‌صورت غیررسمی و با روش‌های مختلف در مدیریت پدیده مجرمانه و پاسخ به آن سهم می‌شوند. بدین سان دولت و جامعه مدنی به موازات یکدیگر به سازمان‌دهی و اجرای سیاست جنایی می‌پردازند. از نظر خانم دلماس مارتی، سیاست جنایی می‌تواند دارای چهار رکن باشد: ۱. جرم؛ ۲. انحراف؛ ۳. دولت؛ ۴. جامعه‌ی مدنی. (مارتی، ۱۳۹۸: ۱۲۸)

فلذا دولت‌ها با ایجاد نظام‌های حقوقی در قلمرو حاکمیت خود نیازمند اتخاذ مدل مشخصی از سیاست جنایی می‌باشند که به بهترین وجه ممکن بتوانند از حقوق بیشتر ملت و ارتقای سطح تعاملات مدنی و هنجارمند آن‌ها صیانت نمایند، با این حال این نحوه انتخاب سیاست جنایی می‌بایست به لحاظ اصولی در قالب یک مدل از انواع سیاست جنایی قرار گیرد تا شیوه‌ای منسجم برای صیانت از حقوق حداکثری اتباع خویش فراهم آورد. (امرسون^۲، ۲۰۱۲: ۲۹)

جایگاه سیاست جنایی در علوم جنایی عبارت است از اقدام‌ها و تدابیر متنوعی که دولت و جامعه مدنی از طریق اجزا مختلف تشکیل‌دهنده خود برای سرکوبی پدیده مجرمانه و پیشگیری از

1. Mireille Delmas- Marty
2. Emerson

آن و متعاقباً حمایت از بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم بزهکاری، در قالب آیین‌ها و روش‌های مختلف، به‌عنوان پاسخ به وضعیت‌های پیش‌جنایی با ماقبل بزهکاری، جرائم ارتكابی و نیز ترمیم آثار زیان‌بار جرم از جمله پیشگیری از تکرار جرم اعمال می‌کنند. (لازرژ، ۱۴۰۰: ۳۷) و به جهت انتخاب مدل سیاست جنایی ضمن تحقق این موضوع و مردم‌مدار نمودن نظام حقوقی حاکم، می‌بایست بر روی فرهنگ و نگرش دینی و آیینی مردم نیز مطالعات گسترده‌ای صورت گیرد تا نقش و جایگاه مردم و نهادهای اجتماعی غیردولتی که عمده تحولات اجتماعی در یک جامعه مدنی را بر عهده دارند در پرتو رضایتمندی افراد جامعه در پیشبرد اهداف حاکمیتی به بهترین وجه مشخص گردد. (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۷)

از رهگذر مدل‌های سیاست جنایی مرسوم (دلماس مارتی)، شامل مدل دولت اقتدارگرای فراگیر (اتورتر)، مدل دولت اقتدارگرا (توتالیترا) و مدل دولت - جامعه مردم‌سالار (لیبرال یا دموکراتیک)، پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ بر طبق اصل اول این قانون^۱ نظام حاکم بر ایران مبتنی بر جمهوریت و اسلامیت می‌باشد و با توجه به فرهنگ بومی جامعه ایران که فرهنگی اسلامی می‌باشد، اسلامیت در همه ابعاد به‌ویژه در تصمیم‌گیری‌های کلان همچون قوانین و مقررات و اتخاذ سیاست جنایی، آثار مفیدی در بازخورد اجتماعی آن و ایجاد رضایت در میان مردم جامعه به دنبال داشته است؛ چراکه اهمیت بخشی به فرهنگ بومی و دین رسمی یک جامعه به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در انتخاب نوع مدل سیاست جنایی، اتفاق جدیدی می‌باشد که در چند دهه اخیر روی داده است. (هال و مری، ۱۳۹۱: ۷)

آنچه به‌وضوح مشخص است، قبل از انقلاب مدل سیاست جنایی ایران، مدل دولت اقتدارگرا با حاکمیتی پادشاهی و موروثی بود و نقش جمهوریت که همان دموکراسی و مشارکت مردم در رابطه با تصمیم‌گیری‌های کلان از جمله انتخاب شخص اول جامعه می‌باشد، کاملاً صفر بود، به حدی که با انقلاب مردم ایران مواجه شد و دولت اقتدارگرا نتوانست خواسته مردم ایران را اجابت کند و حکومت شاهنشاهی سرنگون شد. لذا مردم ایران به دنبال ایجاد دموکراسی در کشور بودند تا بتوانند در تمام تصمیم‌گیری‌های کلان و سیاست‌گذاری‌های مختلف، مشارکت حداکثری داشته باشند و این امر میسر نشد مگر اینکه بر طبق نتیجه همه‌پرسی، دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه‌وهشت، ۹۸/۲ درصد مردم ایران خواستار حکومتی مبتنی بر جمهوریت و اسلامیت شدند که اساس حاکمیت بر مبنای دموکراسی و در چارچوب جمهوری اسلامی قرار گرفت.

۱. اصل ۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالی‌قدر تقلید آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه‌وهشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاول سال یک هزار و سیصد و نودونه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد.



با این حال در سه مدل غربی پیش گفته (مدل‌های مرسوم سیاست جنایی دلماس مارتی) جایگاهی از شعائر اسلامی و فقه امامیه وجود ندارد و از نظر خانم دلماس مارتی شیوه حکومت اسلامی و سیاست جنایی اسلامی شبیه به مدل اقتدار گرای فراگیر می‌باشد. حال باید نگریست آیا مدل اتخاذی سیاست جنایی ایران (مدل اسلامی) تشابهی با مدل اقتدار گرای فراگیر (از مدل‌های مرسوم دلماس مارتی) دارد یا خیر؟

با نگاهی به موارد پیش گفته و مشخصه‌های این مدل به وضوح می‌توان دریافت که مدل سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران از جهات بسیاری، مغایر با مدل اقتدار گرای فراگیر است چرا که در دولت اقتدار گرای فراگیر؛ دست‌یازی‌های دولت در حیات جامعه محدود به هیچ حد قانونی نیست و دولت با یکسان کردن آموزش، نظارت بر فعالیت‌های ادبی و هنری و در دست گرفتن تمام رسانه‌ها و مجراهای خبری نظارت بر آنها، همه نیروهای جامعه را در خدمت خود می‌گیرد و هدایت می‌کند. اما آنچه اکنون در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران بیش از هر چیز نمایان است وجود مشارکت آحاد مختلف جامعه در تعامل با سیاست‌های حاکمیت و دولت ایران می‌باشد. (اسمیت^۱، ۲۰۱۲: ۴۳)

در سیاست جنایی اقتدار گرای فراگیر، مفهوم جرم با به کارگیری روش‌های حقوقی گوناگون از جمله قیاس در امور کیفری و بی‌توجهی به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، حذف فرض بی‌گناهی، استفاده از شکنجه برای گرفتن اقرار و حتی اعدام‌های بی‌محاکمه گسترش می‌یابد در حالی که قانون اساسی ایران که حاکی از رویکرد و مدل اسلامی سیاست جنایی مبتنی بر جمهوریت و اسلامیت می‌باشد، از پارادایم‌های فقهی و آموزه‌های اسلامی که همگی برخلاف معیارهای مدل سیاست جنایی اقتدار گرای فراگیر می‌باشد، نشأت گرفته است و بر طبق اصل ۳۸ قانون^۲ اساسی به‌طور کلی چنین اعمالی را منع نموده است.

در پژوهش حاضر به بررسی افتراقی از منظر فقه و حقوق نسبت به مدل اسلامی سیاست جنایی ایران با مدل غربی اقتدار گرای فراگیر از مدل‌های مرسوم دلماس مارتی پرداخته شده است تا در نهایت اثبات گردد مدل اسلامی سیاست جنایی از پارادایم و مؤلفه‌های خاص خودش که صبغه‌ای الهی و اسلامی دارد نشأت گرفته است و نمی‌توان پذیرفت این مدل طبق نظر خانم دلماس مارتی شباهتی با مدل اقتدار گرای فراگیر دارد و باید مدل اسلامی را به‌عنوان مدلی مستقل پذیرفت.

1. Smith

۲. اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

«هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

پیشینه و مفاهیم نظری

پیشینه

دارابی (۱۴۰۱). در مقاله‌ای با عنوان «راهبرد ترکیبی در مدل‌های مردم‌سالار و اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی» به این نتیجه رسیده است که با تغییر گستره سیاست جنایی، مرز بزه‌انگاری را از حقوق کیفری به حقوق اداری، انتظامی، صنفی و... توسعه می‌بخشد و با الهام از اسناد بین‌المللی و داخلی، راهبردها و تدابیر متنوعی را توصیه و اتخاذ می‌نماید. مطالعات مبین آن است که راهبرد سیاست جنایی ترکیبی در مدل مردم‌سالار با عدم انتزاع کامل از آزادی مداری و با استحاله حقوق کیفری به نفع متغیرهای بدیل، شکل‌گیری هم‌افزایی ایجابی و توان‌افزا را در برابر بزهکاری رقم می‌زند، اما در مدل اقتدارگرای فراگیر تقویت موازی اختیارات نهادهای نظارتی، هم‌گرایی سلبی و توان‌گیر، همراه با تورم قوانین کیفری و پیش‌روی حداکثری در آزادی‌های مشروع شهروندان، خواهد بود.

نوبهار (۱۳۹۲). در مقاله‌ای با عنوان «مدل‌شناسی سیاست جنایی اسلام» به این نتیجه رسیده است که استاد دلماس مارتی سیاست جنایی، در معنای موسع آن، را مدل بندی نموده است. او سیاست جنایی اسلام یا به تعبیری، سیاست جنایی کشورهای اسلامی را با مدل دولت اقتدارگرای فراگیر (توتالیتیر) هم‌نوا دانسته است. این نوشتار با تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های اصلی مدل اقتدارگرای فراگیر، استدلال می‌کند که می‌توان قرائتی اقتدارگرایانه از اسلام داشت؛ اما با توجه به تأکید اسلام بر عنصر فرد و هویت مستقل او در برابر جامعه و دولت، لزوم طراحی سازوکارهای قضایی لازم آن گونه که مقتضای یک محاکمه دقیق، عادلانه و به‌دوراز اشتباهات قضایی باشد، پذیرش تفکیک قلمرو جرم به معنای حقوقی آن از انحراف و گناه، تأکید بر رعایت اصل قانون‌مندی و لوازم آن، پذیرش جامعه مدنی و حوزه عمومی جدا از دولت به‌مثابه کانون‌های توسعه و ترویج خیر عمومی، مدل سیاست جنایی اسلام به‌شدت از مدل اقتدارگرا و به‌ویژه اقتدارگرای فراگیر فاصله می‌گیرد.

مفاهیم نظری

۱. معرفی سیاست جنایی و مدل‌های مرسوم دلماس مارتی

معنای مدل در سیاست جنایی عبارت است از: «فن یا شیوه ارائه و بازنمایی یک موضوع و یا یک فرایند. مدل در این مفهوم به‌خودی‌خود تخمین آن چیزی است که مشاهده می‌شود». (نوبهار، ۱۳۹۲: ۱۰۶) در حال سیاست جنایی هر کشور که بخشی از فرهنگ سیاسی آن جامعه می‌باشد باید به نحوی تعیین شود تا با مردم آن جامعه ارتباط و همبستگی ایجاد کند. در واقع فرهنگ سیاسی «مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ایستارها و جهت‌گیری‌های یک ملت نسبت به نظام سیاسی،

نخبگان و قدرت سیاسی است که از نظر تاریخی و در ارتباط با رویدادهای درون جامعه شکل می‌گیرد و جایگاه نوع رابطه مردم با سیاست را تعیین می‌کند». (آذین و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰)

باید پذیرفت تاکنون اندیشمندان در ارتباط با سیاست جنایی تعریف واحدی ارائه نداده‌اند و پس از گذشت حدود ۲۰۰ سال از قدمت به کارگیری آن، همچنان هر کدام مبتنی بر آموزه‌های مکتب حقوقی مورد گرایش خود تعریفی ارائه داده‌اند. در این خصوص «آنسلم فوئر باخ^۱» آلمانی معتقد است «سیاست جنایی، به مجموعه شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای اطلاق می‌شود که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد» مشخصاً این تعریف از جامعیت مطلوبی بهره نمی‌برد، چراکه همیشه پاسخ کیفری چاره مقابله با اعمال مجرمانه نیست و از همه مهم‌تر موضوع سیاست جنایی را فقط جرائم تشکیل نمی‌دهند، بلکه سیاست جنایی به انحراف و پاسخ مناسب نسبت بدان نیز توجه دارد به نحوی که علاوه بر دولت، جامعه مدنی نیز نسبت به پاسخ‌دهی به عمل مجرمانه و انحرافات اجتماعی مداخله دارد و سیاست جنایی شرایط و موقعیت‌های پیش از ارتکاب جرم را نیز مدنظر قرار می‌دهد. (کونانی، ۱۳۹۵: ۳۵)

همچنین در تعریفی دیگر در خصوص سیاست جنایی خانم دلماس مارتی معتقد است: «سیاست جنایی شامل مجموعه روش‌هایی می‌شود که هیئت اجتماع با توسل به آن‌ها، پاسخ به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد». (توجهی، ۱۳۷۸: ۵۰) با این حال به عقیده برخی اندیشمندان، اتخاذ مدل سیاست جنایی چنانچه منطبق با اقتضات زمانی و مکانی و برگرفته از اطلاعات آمایشی آن منطقه (که شامل کشور، استان و شهر و محله است) نباشد، نمی‌تواند در مواجهه با پدیده‌های مختلف اجتماعی و مخصوصاً سیاست‌گذاری در خصوص پدیده‌های جنایی، آثار کارآمدی را به دنبال داشته باشد. (الکساندر^۲، ۲۰۰۲: ۵۵)

باید اذعان داشت، مدل‌های سیاست جنایی برای ایجاد قوانین عرفی در حقوق جزا غالباً متأثر از مکاتب مختلفی همچون مکاتب کلاسیک، نئوکلاسیک، تحقیقی و به‌خصوص دفاع اجتماعی جدید هستند. (لواسور، ۱۳۷۲: ۲۵) به لحاظ مدل‌شناسی در سیاست جنایی، طرح اولیه پیشنهادی با چهار رابطه بنیادی و اصلی استوار است، که به‌نوعی الگوی اولیه مدل‌های سیاست جنایی به شمار می‌روند؛ (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۱۳۷ و ۱۳۸) و آن چهار رابطه عبارت‌اند از:

بزه - پاسخ دولتی (Infraction- Response etatique (I-Re)

بزه - پاسخ اجتماعی (Infraction-Response societale (I-Rs)؛

انحراف - پاسخ دولتی (Deviance-Response etatique (D-Re)؛

انحراف - پاسخ اجتماعی (Deviance-Response societale (D-Rs)؛

1. Anselm Führer Bach
2. Alexander



در جایی که بزه و انحراف در مفهوم واحد بزه- انحراف (I-D) ادغام شده باشد، به جای این چهار رابطه دو رابطه وجود خواهد داشت:

بزه، انحراف - پاسخ دولتی (I-D-Re)؛

بزه، انحراف - پاسخ اجتماعی (I-D-Rs)؛

در نهایت اگر بخواهیم تعریف درستی از سیاست جنایی که ماحصل تمامی این تعابیر و تعاریف ۲۰۰ سال گذشته و پیشینه این موضوع باشد را در قالب یک جمله بیان کنیم، می‌توانیم بگوییم «سیاست جنایی، شامل مجموعه جهت‌گیری‌ها و راه‌کارهای علمی مبارزه بر ضد پدیده مجرمانه می‌شود. صرف نظر از منطق و عقلانیت آن‌ها و تأثیری که جرم‌شناسی ممکن است بر آن‌ها داشته باشد». (لازرژ، ۱۴۰۰: ۳۷)

خانم دلماس مارتی برای نخستین بار در کتاب «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی» با الهام از مدل‌های رایج در زبان‌شناسی مدرن، گونه‌های موجود سیاست جنایی را تقسیم‌بندی کرد. او به لحاظ روش‌شناسی فصل جدیدی را در پژوهش‌های سیاست جنایی گشود. او در این اثر، سیاست جنایی را با توجه به رویکردش به سه مقوله: آزادی، برابری و قدرت، به انواع گوناگونی تقسیم نموده است. از نظر وی مدل‌های اصلی سیاست جنایی عبارت‌اند از: ۱- مدل دولت - جامعه لیبرال، ۲- مدل دولت اقتدارگرا، ۳- مدل اقتدارگرای فراگیر، و ۴- مدل‌های جامعوی که دربرگیرنده مدل جامعه خودگردان^۱ و مدل آنارشیزم^۲ است. (نوبهار، ۱۳۹۲: ۱۰۳)

در واقع سیاست جنایی در معنای موسع خودش به دلیل مدل‌های مختلف (دولتی، جامعوی و مختلط) این ابهام و چالش را ایجاد می‌کند که مدل مطلوب چه شاخصه‌ای باید داشته باشد. برای پاسخ به این ابهام، خانم دلماس مارتی، با توجه به سه معیار آزادی، برابری و قدرت و قرائت‌های انفرادی یا ترکیبی از آن‌ها و با توجه به مداخله مستقل دولت یا جامعه مدنی یا مداخله مشترک این دو در پاسخ به پدیده جنایی، دست به مدل‌سازی سیاست جنایی زده است. (نقدی دورباطی و سلطانی سده، ۱۳۹۷: ۱) با این حال به هیچ وجه از ساختار مدل اسلامی (که تأکید بر عنصر فرد و هویت مستقل او در برابر جامعه و دولت دارد) به عنوان یک مدل مستقل یا چهارم در تقسیم‌بندی خود یاد نموده است.

از نظر خانم دلماس مارتی مدل‌های دولتی سیاست جنایی الگوهایی هستند که در آن‌ها کنترل بزهکاری و بزهکاران عمدتاً از وظایف حاکمیت، قوای مقننه، قضاییه و مجریه محسوب می‌شود و ارکان مختلف دولتی از جمله نظام کیفری، مسئولیت اجرای سیاست جنایی را به عهده‌دارند؛ ویژگی اساسی مدل‌های دولتی عبارت است از؛ پاسخ دولت از طریق نهادهای مختلف وابسته به آن بزه در قالب یک رابطه قوی که غالباً و نه همیشه با استفاده از حقوق کیفری و آیین دادرسی

1. Société autogestionnaire
2. Anarchism

کیفری اعمال می‌گردد. این مدل‌ها برحسب معیار سیاسی، به سه دسته تقسیم شده‌اند: مدل‌های اقتدارگرا (آتوریتر)، اقتدارگرای فراگیر (توتالیتر)، و لیبرال یا آزادمنش (دموکراسی به مردم‌سالاری - یا سوسیال‌دموکراسی). همچنین مدل‌های سیاست جنایی جامعوی الگوهایی هستند که در آن‌ها به جهات مختلف، جامعه مدنی یعنی مردم، افراد متضرر از جرم و با نهادها و انجمن‌های مردمی مستقلاً یا با نظارت و ارتباط با نهادهای دولتی نسبت به پاسخ به پدیده‌ی مجرمانه و ترمیم آثار آن اقدام می‌کنند. اما ارکان مدل‌ها از نظر خانم دلماس مارتی به‌قرار زیر است:

بزه پاسخ دولتی - بزه پاسخ جامعوی - انحراف پاسخ دولتی - انحراف پاسخ جامعوی
برای نمایش برخورد رژیم‌ها با این پدیده از علامت مثبت و منفی استفاده می‌شود. مثبت یعنی شدت پاسخ و منفی یعنی کاهش یا حذف. و به‌جای دولت از "د" جامعه "ج" بزه "ب" انحراف "ان" و پاسخ "پ" استفاده می‌شود. (لازرژ، ۱۴۰۰: ۱۱)

همان‌طور که بیان شد، خانم دلماس مارتی بی‌آنکه فصل مستقلی را به بررسی مدل سیاست جنایی اسلام یا کشورهای اسلامی اختصاص دهد، در موارد متعددی سیاست جنایی اسلام را از نوع اقتدارگرای فراگیر (توتالیتر) برشمرده است. در ادامه به لحاظ اهمیت شناخت و آشنایی با مدل‌های دولتی مرسوم سیاست جنایی که توسط خانم دلماس مارتی تعریف شده به معرفی مدل‌های دولتی پرداخته شده است و به جهت پیشگیری از اطاله کلام از معرفی مدل‌های جامعوی (جامعه خودگردان^۱ و جامعه آنارشیت^۲) اجتناب شده است.

۱-۱. مدل لیبرال^۳

سطح بسیار وسیعی از جهان در ظاهر از مدل دولت - جامعه مردم‌سالار (لیبرال) تبعیت می‌کنند، چراکه فاصله حرف تا عمل، مخصوصاً زمانی که پای قدرت و حاکمیت در میان باشد بسیار زیاد می‌شود ولی آنچه باعث اقبال جهانی و ارزش این مدل در مقایسه با مدل‌های اقتدارگرا و

۱. جامعه خودگردان در جواب‌هایش، اجتماعی است، مع الوصف، تفکیک جرم و انحراف در آن دیده می‌شود. این تفکیک با فرض این که تخطی از نرماتیویته (باید بودن) در مقابل تخطی از نرمالیتیه (هست غالب) تعریف و تحدید شده است. (دلماس مارتی، ۱۳۹۸: ۲۶۲) فلذا این مدل نیز با فرمول زیر شناخته می‌شود:

ب پ د - ؛ ب پ ج + ؛

ان پ د - ؛ ان پ ج + ؛

۲. جامعه آنارشیت که به مدل «جامعه آزادی مطلق گرا (لیبرتر)» نیز معروف است، مدلی اجتماعی محض به نظر می‌آید: جامعه مدنی مدعی جانشینی دولتی که ناتوان است نمی‌باشد، بلکه خود به تنهایی برخورد با پدیده مجرمانه را بر عهده می‌گیرد.

(حسینی، ۱۳۹۴: ۷۶) این مدل با فرمول زیر شناخته می‌شود:

ب آن - ؛ پ د - ؛

ب آن - ؛ پ ج + ؛



اقتدارگرایی فراگیر شده، «آزادی» است. این مدل مبتنی بر قانونمندی مردم محور و دموکراسی است که با فرمول ذیل شناخته می‌شود:

ب پ د + ؛ ب پ ج - ؛

ان پ د - ؛ ان پ ج + ؛

فضای آزاد در جامعه به معنای دموکراسی در راستای التزام و پابندی به قوانین دولتی، ایدئولوژی این مدل می‌باشد که به ایدئولوژی لیبرال (آزادمنش) یا سوسیال‌دموکرات نیز معروف می‌باشد. (لازرژ، ۱۴۰۰: ۹۶)

در این مدل، دولت، جهت‌گیری و کنترل تمامی پاسخ‌های پیشگیرانه و سرکوب‌گرانه به پدیده مجرمانه را به عهده نمی‌گیرد، بلکه بخشی از آن را به جامعه مدنی واگذار می‌کند. دولت در زمینه جرم مداخله کرده و هم‌زمان ارائه پاسخی با خصیصه غالب جامعه‌ی را در قبال انحراف می‌پذیرد. همچنین توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز عناصر اقتصادی و اجتماعی تازه‌ای به جهت اتخاذ این مدل توسط دولت‌ها وجود آورده است که اهمیتی ژرف دارد.

۱-۲ مدل اتوریتر^۱

یکی از مدل‌های مرسوم سیاست جنایی مدل اتوریتر یا اقتدارگرایی می‌باشد که با فرمول ذیل شناخته می‌شود:

ب پ د + ؛ ب پ ج - ؛

ان پ د + ؛ ان پ ج - ؛

در این مدل اصل قانونمندی به ابتکار دولت تعریف می‌شود. شاید بتوان گفت ساده‌ترین شیوه زمامداری و حکومت‌داری از دوران گذشته تاکنون می‌باشد. چرا که ایجاد خفقان و زورگویی در جامعه نیاز به تحلیل‌های خاص جامعه‌شناسی که در سایر مدل‌های سیاست جنایی دیده می‌شود را ندارد و عمده زیرساخت مدل اقتدارگرا قدرت به شدت متمرکز و مجتمع است که با سرکوب سیاسی و از میان برداشتن مخالفان بالقوه تثبیت می‌شود. این قدرت از احزاب سیاسی و تشکیلات توده‌ای برای بسیج مردم در جهت اهداف رژیم استفاده می‌کند. (مارتی، ۱۳۹۸: ۴۰)

عمده ویژگی مدل اقتدارگرا این است که اطاعت مردم از حکومت، از ترس کیفر می‌باشد و همیشه حاکمیت بر اجرای قانون ارجحیت دارد و دموکراسی و اجرای قانون در آن مدل اگر در تقابل با نظام قرار گیرد از اولویت برخوردار نمی‌باشد و حقوق مردم همیشه تحت الشعاع سیاست‌های مستبدانه حاکمیت می‌باشد. در مدل اقتدارگرا تمایل بسیار زیاد حاکمیت به اعمال غیررسمی و نفوذ قدرت سیاسی در تمام تصمیم‌گیری‌های کلان به چشم می‌خورد، اغلب رهبری در این مدل با توسل به زور و به شیوه کودتایی مستقر می‌شود و یا به شیوه موروثی از طریق پدر به

1. Etat autoritaire



پسر در نظام پادشاهی قدرت می‌یابند که نقطه مقابل مدل دموکراسی و انتخاب آزاد شهروندان از میان رقبای انتخاباتی می‌باشد. (آشوری، ۱۳۹۸: ۲۴۸)

فلذا محرومیت مستبدانه شهروندان از آزادی‌های مدنی و تحمل اندک مخالفت‌های معنادار نیز در این نوع حکومت مشهود است و از مدل‌های نسبتاً کم کاربرد در عصر حاضر می‌باشد و در سطح جهان کمتر حاکمیتی به معنای واقعی از چنین مدلی به لحاظ اشکالات حقوق بشری که به دنبال دارد تبعیت می‌کند. هواداران این مدل بر آن‌اند که اقتدار آتوریت فرمانروا به خودی خود توجیه مشروعیت آن است و باید بی‌چون و چرا پیروی شود، زیرا این قدرت به صورت مأموریت از سوی خدا یا جریان تاریخ به او داده شده است. همچنین هواداران جدید این گونه نظام‌ها برای تأیید رفتاری مدل اقتدارگرا، در مقابل سایر مدل‌ها از بی‌کفایتی نظام‌های دموکراتیک در اداره امور انتقاد می‌کنند و از نظر ایشان جامعه‌ای موفق است که نظامی قدرتمند داشته باشد و بی‌توجه به رضایت مردم عمل کند.

۱-۳. مدل توتالیتر^۱

در مدل سیاست جنایی اقتدارگرایی فراگیر (توتالیتر) پاسخ دولتی به جرم و انحراف از هم تفکیک نمی‌شود و خانم دل‌ماس مارتی از آن به حالت حرکت انقباضی سیاست جنایی یاد می‌کند که بر طبق فرمول ذیل شناخته می‌شود:

ب ان پ د + ب ان پ ج -

دولت اقتدارگرایی همه‌گیر یا فراگیر یا دولت یکه‌تاز فراگیر در لغت برابر مفهوم توتالیتر در زبان فرانسه و فراگیرندگی برابر با «توتالیتریزم»^۲ در همان زبان است. (لازرز، ۱۴۰۰: ۶۷) این مدل به لحاظ ساختار ساده است و به لحاظ هدف تلاش می‌کند تا همه افراد جامعه را به‌طور کامل متجانس و یکپارچه ساخته و مفهوم جرم و کژروی را در هم ادغام کند.

روش این مدل بر سرکوب کیفری تأکید دارد و به‌عنوان مدل سیاست جنایی اتخاذی رژیم‌هایی می‌باشد که حائز ویژگی‌هایی همچون:

۱- نظارت دولت بر همه جنبه‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی؛

۲- انحصار قدرت سیاسی در دست یک حزب حاکم و حذف هرگونه نظارت آزادانه در

جامعه؛

۳- دست‌یازی به ترور برای سرکوبی هرگونه مخالفت و نارضایی؛

۴- تسلط یک فرد یا یک گروه بر حزب و دولت؛

۵- تلاش برای شکل دادن به جامعه بر اساس ایدئولوژی حزبی؛

1. Etat totalitaire
2. Totalitarianism

۶- بسیج همه نیروهای جامعه در راه هدف‌های حزب و دولت؛

۷- از میان بردن آزادی‌های فردی؛ هستند. (لازرژ، ۱۴۰۰: ۶۷)

این در حالی است که این مدل به لحاظ هدف تلاش می‌کند تا همه افراد جامعه را کاملاً متجانس و یکپارچه سازد و مفهوم جرم و کزروی (انحراف) را در هم ادغام کند. (نوبهار، ۱۳۹۲: ۱۰۳)

۲. سیاست جنایی تقنینی

پس از آشنایی با مدل‌های مختلف سیاست جنایی، در ادامه به تبیین سیاست جنایی تقنینی پرداخته شده است. در وهله اول باید اذعان داشت سیاست جنایی تقنینی مجموعه‌ای از تدابیر مبارزه با بزهکاری را در برمی‌گیرد که در قانون تعیین شده و ضمانت اجرای قانونی دارد. این نوع از سیاست جنایی، بیانگر اصول کلی حاکم بر نظام کیفری یک جامعه می‌باشد. در تعریفی دیگر، سیاست جنایی تقنینی به منزله‌ی نخستین مرحله از سیاست جنایی آمده است که عبارت است از: «تدبر و چاره‌اندیشی قانون‌گذار در مورد جرم و پاسخ به آن، که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور حالت‌های مختلفی به خود می‌گیرد». (لازرژ، ۱۴۰۰: ۹۴)

سیاست جنایی تقنینی، گاه بر عمل منحرفانه یا مجرمانه تکیه دارد و گاهی نیز بر شخصیت مرتکب آن عمل، تأکید کرده و مبتنی بر شخصیت بزهکار است؛ و قانون، زمانی مبتنی بر سیاست جنایی تقنینی است که فردی کردن ضمانت اجرای کیفری، را برای هموار نمودن راه بازگشت بزهکاران به جامعه، میسر سازد. در این حالت ممکن است مجازات، حتمی نبوده و با جرم ارتكابی نیز تناسبی نداشته باشد؛ چراکه آنچه مهم است، شخصیت مجرم یا منحرف است نه عمل ارتكابی. بنابراین در تکوین این تعریف باید گفت: سیاست جنایی تقنینی، همان تدبر قانون‌گذار در مورد واکنش علیه جرم است که با توجه به وابستگی آن به نظام سیاسی هر کشور، چگونه تدبر قانون‌گذاران مختلف، نسبت به واکنش علیه پدیده مجرمانه، حالت‌های گوناگون هر کشور و چگونگی تدبر آن ترسیم می‌گردد. برخی از اندیشمندان همچون خانم کریستین لازرژ قائل بر آن هستند که سیاست جنایی تقنینی را سلیقه‌ی قانون‌گذاران مختلف و انتخاب‌های آنان در انواع جرائم و مجازات‌ها و به‌طور کلی نحوه مقابله با پدیده مجرمانه و دادرسی جرائم تعیین می‌کند. (لازرژ، ۱۴۰۰: ۹۶)

به همین سبب دولت‌ها ضمن اتخاذ یکی از مدل‌های سیاست جنایی، این امر را در قوانین مختلف هر جامعه از جمله قوانین کیفری شکلی و ماهوی منعکس می‌کنند. فلذا باید پذیرفت قوانین جزایی هر کشور، معرف ارزش‌های اساسی آن جامعه می‌باشد که قانون‌گذار در مقام حمایت کیفری از آن‌ها برمی‌آید؛ بنابراین با توجه به این که نظام کیفری هسته مرکزی و اصلی

سیاست جنایی در مفهوم موسع و مطلق آن را تشکیل می‌دهد، اهمیت قوانین و مقررات کیفری در سیاست جنایی تقنینی آشکار می‌شود.

همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد، بر طبق اصل یکم قانون اساسی، ابتدای نظام حاکم بر ایران با محوریت جمهوریت و اسلامیت می‌باشد و تمامی سیاست‌گذاری‌های ایران از جمله سیاست جنایی تقنینی، به دلیل انطباق جمهوریت و اسلامیت بر یکدیگر، برگرفته از فقه امامیه و موازین شرعی اسلام می‌باشد. چراکه استقرار نظام اسلامی که با تغییر سیاق حاکمیت و ایدئولوژی همراه بوده، تحول عمیق در مدل سیاست جنایی تقنینی ایران در مقایسه با قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی که حکومت شاهنشاهی (مدل توتالیتار) بر جامعه ایران حاکم بود، ایجاد نموده است.

با نگاهی بر سیاست جنایی تقنینی ایران، بعد از انقلاب تحولاتی نظیر دگرگونی ارزش‌های سابق در تقنین قوانین، تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی، تحول نهادها و مراجع قضایی، نسخ اکثر قوانین گذشته را به‌عنوان برخی از پیامدهای مؤثر بر سیاست جنایی تقنینی حال حاضر ایران، مشاهده می‌کنیم. این اقدامات که برگرفته از مدل اسلامی می‌باشد، سیاست جنایی تقنینی ایران را که مبتنی بر مدل اسلامی می‌باشد، مواجه با برخی نظریات اندیشمندان حقوقی قرار داده است که شباهت مدل اسلامی را با مدل اقتدارگرای فراگیر (توتالیتار) می‌دانند که در ادامه ضمن تحلیل و بررسی تطبیقی بین مدل اسلامی و مدل اقتدارگرای فراگیر و رد نظر دیدگاه موافق (شباهت مدل اسلامی با مدل اقتدارگرای فراگیر)، به تفصیل موضوع مورد بحث قرار گرفته است.

۳. معرفی مدل اسلامی سیاست جنایی

مدل اسلامی سیاست جنایی نشأت گرفته از بعثت پیامبر (ص) گرامی اسلام می‌باشد و طبق حدیث مشهور نبوی «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۸ ص ۳۸۲) هدف پیامبر (ص) ایجاد یک تعالی روحی و انسجام اخلاقی میان آحاد بشر بوده است. مدل سیاست جنایی اسلامی بر اساس فقه اسلامی موظف به برخورد انسانی، سازنده و همراه با محبت و لطف در راستای تربیت و جامعه‌پذیری مجرمان است؛ (میر خلیلی، ۱۳۸۹: ۱۸۰) آنچه مسلم است جامعه ایرانی، فرهنگی خاص و مبتنی بر فقه امامیه و آموزه‌های اسلامی و تاریخ کهن ایرانی دارد و از رهگذر استبداد و خودکامگی برخی از پادشاهان گذشته در قبل از ظهور اسلام، با آمدن آخرین کتاب آسمانی و شریعت الهی و آشنایی با آن رفته‌رفته مردم و حاکمیت آن دوران شریعت اسلامی را پذیرفتند و ایرانیان مقیم یمن و بحرین که در عصر ساسانیان جزئی از حوزه امپراتوری ایران بودند نخستین گروه از ایرانیان هستند که در زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) در اثر تبلیغات اسلامی و آشنایی با مبانی ارزشمند آیین اسلام، به اسلام گرویدند. (زمانی محجوب، ۱۳۸۸: ۵)

۱. همانا من مبعوث شدم تا به اتمام و اكمال مکارم و ارزش‌های اخلاقی بپردازم.

با اینکه ریشه تاریخی سیاست جنایی در کشورهای غربی حدود ۲۰۰ سال دارد ولی سابقه تاریخی سیاست جنایی مبتنی بر شعائر اسلامی پیشینه کهنی را به دنبال دارد. چراکه پس از ظهور اسلام در ۱۴۰۰ سال قبل و با پذیرش آن توسط حاکمیت در ایران، رفته رفته سیاست جنایی توسط آن‌ها سمت و سوی اسلامی مبتنی از شرع انور اسلام و فقه امامیه را به خود گرفت و سیاست جنایی برگرفته از نظام اسلامی، تأثیر خود را به وضوح در نحوه حکومت‌داری و اجرای عدالت در سیستم قضایی ایران گذاشت. این مدل در کنار سیستم پادشاهی که در قبل از ورود اسلام به ایران وجود داشت به شکل تلفیقی راه خود را ادامه داد و با فراز و نشیب‌های مختلف به قرن اخیر رسید. (غلامی، ۱۳۹۲: ۹۹)

در قرن اخیر تحولاتی در اروپا باعث ظهور مکاتب حقوقی مختلف شد و این امر موجب ایراد نظریات مختلف توسط اندیشمندان حقوقی غربی در خصوص سیاست جنایی و خاستگاه آن در نظام عدالت کیفری و تعیین مدل‌های سیاست جنایی گردید. آن‌چنان که گویی در این کره خاکی تمام اندیشمندان حقوقی و نظریه پردازان حقوقی در غرب زندگی می‌کنند و فرهنگی دیگر به‌غیر از فرهنگ غرب در دنیا وجود ندارد تا مورد بررسی قرار گیرد و فارغ از دین و آئین که ریشه در تاریخ کشورهای کهن جهان دارد، به‌هیچ‌وجه فرهنگ آسیا و خاورمیانه در این بوته جایگاهی نداشت به‌نحوی که در تدوین مدل‌های دلماس مارتی توجهی به اسلام و عبادیات فقهی که تابعیت محض را (به لحاظ ریشه الهی داشت) در بر نمی‌گرفت و به‌طور قطع، از نظر این اندیشمندان همه چیز خلاصه در نظریات آن‌ها بود.

از ویژگی‌های مدل اسلامی به‌کارگیری و مشارکت افراد جامعه در پیشگیری از جرم و مبارزه با رفتار منحرفانه و ناهنجاری‌های اجتماعی، در کنار حاکمیت می‌باشد چراکه قرآن کریم به‌طور مصداقی برای برخی اعمال و معاصی از جمله: افساد فی‌الارض، لواط، زنا، ارتداد، کفر، فحشا، فسق، فجور و ... علاوه بر ضمانت اجرای دنیوی، به ضمانت اجرای اخروی در قبال ارتکاب اعمال پرداخته، و پیامبر (ص) هدف خود را اصلاح و بازسازی و تعالی کرامت‌های اخلاقی می‌داند و با این تفسیر مدل سیاست جنایی اسلامی به‌هیچ‌وجه در مقابل جرم و انحراف ساکت نمی‌باشد و در هم مدغم نیست. چه بسا جهت سرکوبی و ریشه‌کنی جرم و انحراف از مشارکت جمعی استفاده می‌کند. (طبرسی، ۱۳۹۲: ۸)

همان‌طور که بیان شد مدل سیاست جنایی اسلام یک مدل مشارکتی و مختلط است و با گسترش مشارکت جامعه سعی بر ایجاد امنیت و مصونیت در شهروندان دارد، زیرا سیاست کیفری اسلام مجازات‌گرایی افراطی و اکتفا به جرم‌انگاری و مجازات‌های شدید را نمی‌پذیرد و در مقابل به دنبال انعطاف‌پذیری و اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری در راستای کاهش آمار بزهکاری و بازگشت‌پذیری مجرمان به اجتماع است. (میرخلیلی، ۱۳۸۹: ۱۷۸) بنابراین از مشخصه‌های مدل

سیاست جنایی اسلامی می‌توان به کاربرد نهادهایی همچون اصل برائت، قاعده درء، قاعده جب، قاعده رفع و قضا زدایی، کیفر زدایی در کنار جایگزین‌های مجازات و حبس و فردی کردن مجازات‌ها و عدم شکنجه جهت کسب اقرار و امثال آن اشاره نمود.

یافته‌ها

۱. دیدگاه دلماس مارتی از مدل اسلامی

از نظر خانم دلماس مارتی، مدل اسلامی سیاست جنایی بر طبق اصول‌گرایی مذهبی^۱ هم‌عرض فاشیسم و تحت جریان فکری توتالیتیر می‌باشد و بر طبق فرمول زیر آن را به همگان معرفی نموده است که ناشی از شناخت اندک وی نسبت به آموزه‌های دین اسلام و فقه امامیه می‌باشد. چراکه ایشان در مدل اسلامی بر طبق فرمول زیر، قائل بر این است که بزه و انحراف با یکدیگر ادغام شده‌اند.

بزه * ان - پاسخ دولتی + (ID - Re)

بزه * ان - پاسخ اجتماعی - (ID - Rs)

همچنین خانم دلماس مارتی عقیده دارد، در مدل سیاست جنایی اسلام، اصل قانونمندی و قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها به هیچ‌وجه وجود خارجی ندارد و در هنگام رسیدگی به جرائم شبیه به نظام حقوقی کامن‌لا، استدلال بر اساس قیاس صورت می‌گیرد. وی معتقد است، وصف‌های مجرمانه مبهم (حدود، قصاص، دیات) در قوانین جزایی اسلامی وجود دارد که موجب توسعه مفهوم معاونت در جرم می‌شود. همچنین عطف به‌ماسبق کردن جرائم و مجازات‌ها را از دیگر ویژگی مدل سیاست جنایی اسلامی برمی‌شمارد و معتقد است در مدل اسلامی اصل برائت وجود ندارد و استفاده از شکنجه برای اقرار یا افشای اسامی شرکا یا معاونان جرم از شیوه‌های مرسوم دادرسی می‌باشد. همچنین قائل بر توسعه اختیار قاضی در تحت نظر قراردادادن و بازداشت موقت متهم و حذف انتخاب آزاد و کیل و کنار گذاشتن هرگونه رسیدگی ترافیعی و علنی می‌باشد که منجر به تساوی تعزیرات با اختیار قاضی در تعیین جرم و مجازات برای جرائم غیر معین می‌شود. (دلماس مارتی، ۱۳۹۸: ۷۶ - ۲۲۸)

همچنین ایشان معتقد است خصیصه غالب در مدل سیاست جنایی اسلامی، نظامی یا پلیسی، ضمن کنار گذاشتن و یا مشارکت سرکوبگر جامعه مدنی با تفوق قوه مجریه بر قوای مقننه و قضاییه است. چراکه از نظر ایشان در مدل اسلامی تمایل به تشدید کنترل دولت بر پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه بیش از هر چیز می‌باشد که همین امر منتهی به عدم تفکیک قوا در کشورهای اسلامی شده است و عدم تفکیک جرم از انحراف را به دنبال دارد. (دلماس مارتی، ۱۳۹۸: ۲۳۹ - ۲۵۰)

1. Integrism



جنایی خودشان استفاده می‌کنند برخی به‌طور محض، موازین فقهی و شعائر اسلامی را آمیخته باسیاست جنایی خود نموده‌اند و برخی یافته‌های امروزی را نیز به مدل اسلامی افزوده‌اند که در نهایت ایشان اعتقاد دارد، ایران از جمله کشورهای است که فقط از حقوق اسلام در مدل سیاست جنایی خود بهره می‌جوید و جایگاهی در خصوص یافته‌های نوین علمی در نظام حقوقی ایران نمی‌بیند. اما آنچه واقعیت مدل اسلامی سیاست جنایی است متفاوت از دیدگاه و عقیده خانم دلماس مارتی می‌باشد، چراکه شناخت پارادایم و گفتمان در خصوص سیاست جنایی اسلامی که قدمتی کهن دارد مستلزم مطالعه دقیق اسلام‌شناسی و آشنایی با قرآن و روح قواعد فقهی می‌باشد و به صرف مطالعه سطحی و عدم آگاهی کافی از مضامین فقهی منجر به چنین برداشت نادرستی می‌گردد. فلذا در جهت اثبات برداشت ناصواب خانم دلماس مارتی از مدل اسلامی می‌بایست وجوه افتراق بین مدل اسلامی با مدل توتالیترا را مورد بررسی قرار داد.

۲. وجه افتراق بین مدل اسلامی با مدل توتالیترا از منظر فقه و حقوق

آنچه به‌وضوح مشخص است در مدل توتالیترا به لحاظ اقتدارگرایی فراگیر دولت، جایگاهی برای مشارکت آحاد مردم در قبال پاسخ‌های جامعه‌ی وجود ندارد؛ کما اینکه در اسلام به‌انحاء مختلف بحث از مشارکت افراد در بزنگاه‌های خاص در جامعه مدنی شده است. (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۷۶) در این خصوص نقش پررنگ نهادهای مذهبی در توسعه عدالت ترمیمی می‌تواند به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین وجوه افتراق میان مدل اسلامی با مدل توتالیترا باشد؛ چراکه در مدل توتالیترا مذهب و نهاد مذهبی به‌عنوان مشارکت مدنی افراد جامعه تعریفی ندارد ولی در مدل اسلامی به لحاظ وجود آیات و روایات مختلف جایگاه خاصی برای مشارکت مردم در قالب نهادهای مذهبی جهت اجرای عدالت ترمیمی و اصلاح ذات‌البین وجود دارد.

در مدل اسلامی، نهادهای مذهبی به‌عنوان یکی از عوامل مهم در توسعه عدالت ترمیمی از همان ابتدای شکل‌گیری دین مقدس اسلام بر اساس دو رویکرد شکل‌گرفت، که اولین وجه آن بر اساس تعالیم وحیانی و سنت پیامبر (ص) و سیره ائمه طاهرین علیهم‌السلام، ترویج احکام دینی و اقامه نماز و ... بود. همچنین به لحاظ شناخت ریشه قرآنی نهادهای مذهبی می‌توان به آیه ۱۰۴ سوره آل عمران که خداوند متعال در آن بیان می‌دارد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ...^۱»، اشاره نمود. چراکه با توجه به مضمون این آیه متوجه می‌شویم در اداره امور نیاز به مشارکت مردم و وجود افرادی می‌باشد که به تحکیم و سازش میان مردم پردازند و دیگران را مورد امر و نهی قرار دهند و به ایجاد خیر تشویق کنند.

۱. «باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند!...»

همچنین در این خصوص حدیث نبوی از پیامبر (ص) وجود دارد که ایشان می‌فرمایند: «کلکم راعٍ، وَ کلکم مَسْئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ»؛ فلذا در مدل اسلامی، همه جامعه در برابر هم مسئولیت داشته و می‌بایست در زمینه‌ی اجتماع نهادهایی که مسئله ترویج و نهادینه نمودن دیدگاه‌های اسلامی را در جامعه بر عهده‌دارند، این مسئولیت را به‌صورت مؤثری در سطح وسیع به پهنای جامعه اسلامی اجرا نمایند. (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۲: ج ۷۲، ۳۸)

همچنین از بعد حقوقی نیز سیاست جنایی ایران به لحاظ تکوین این موضوع، طبق بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون^۱ اساسی جمهوری اسلامی ایران «اقدام مناسب برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان» را یکی از وظایف قوه قضاییه دانسته است و بند «و» ماده ۶ قانون^۲ برنامه توسعه پنجم و قسمت اول بخش «ت» ماده ۱۱۳ قانون^۳ ششم توسعه به‌منظور پیشگیری از وقوع جرم، استفاده از ظرفیت‌های حداکثری و مشارکت مردمی را پیشنهاد داده است که در راستای توسعه عدالت ترمیمی می‌توان از مسجد به‌عنوان یک عامل بالقوه و قوی برای بسیج ظرفیت‌های مردمی در اجرای عدالت ترمیمی استفاده نمود. لذا سیاست‌گذاران جنایی ایران با پای کار آوردن نهادهای مذهبی شامل نهاد روحانیت، مساجد و حسینیه‌ها، هیئت‌های تعزیه، هیئت‌های عزاداری، کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد و... برخلاف مدل توتالیتیر، ضمن مشارکت دادن افراد در جریان اجرای عدالت ترمیمی و جبران زیان وارده به بزه دیده به ایجاد ندامت در مجرم و دلجویی از بزه دیده، پرداخته‌اند. (حاجی تبارفیروزجائی، ۱۳۹۸: ۵۰)

همچنین در آیین دادرسی کیفری نیز در جهت جبران زیان بزه‌دیده و در راستای توسعه عدالت ترمیمی می‌توان به رویکرد حمایتی قانون‌گذار از بزه‌دیده در خصوص اجرای آموزه‌های اسلامی

۱. اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

...

۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

۲. ماده ۶- به‌منظور توسعه فضاهاى مذهبی فرهنگی و بهره‌گیری بهینه از بقاع متبرکه، گلزار شهدا و اماکن مذهبی و تثبیت جایگاه مسجد به‌عنوان اصلی‌ترین پایگاه عبادی و تربیتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقدامات زیر انجام می‌شود:

...

و- به‌منظور ارتقاء کارکرد فرهنگی و هنری مساجد، برقراری عدالت فرهنگی و ترویج فرهنگ اسلامی و جذب جوانان و نوجوانان به مساجد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلف است با رعایت موازین اسلامی ترتیبی اتخاذ نماید تا پایان برنامه حداقل یک چهارم مساجد شهری و روستاهای بالای هزار نفر جمعیت برخوردار از کانون فرهنگی و هنری باشند.

۳. ماده ۱۱۳- به‌منظور افزایش دقت و سرعت در ارائه خدمات قضائی، تحقق عدالت قضائی و احیای حقوق عامه، ارتقای کیفیت و کاهش اطلاع دادرسی و ایجاد فرصت برابر برای دسترسی آحاد مردم به خدمات قضائی و کاهش ورودی پرونده‌ها و پیشگیری از وقوع جرم و دعاوی و اصلاح مجرمان و کاهش جمعیت کیفری:

...

ت- به‌منظور پیشگیری از وقوع جرم باهدف کاهش ده‌درصدی سالانه آمار مجرمان: ۱- قوه قضاییه مکلف است با استفاده از ظرفیت‌های تمامی دستگاه‌های اجرائی و بهره‌گیری از مشارکت اجتماعی مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد و مراکز علمی و پژوهشی کشور نسبت به تهیه و تدوین برنامه جامع پیشگیری از وقوع جرم و ارتقای سلامت اجتماعی با رعایت قوانین مربوط تا پایان سال اول اجرای قانون برنامه اقدام نماید.

به لحاظ جبران زیان وارده در وضع قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره نمود. چراکه با تأمل در ماده ۱۴ این قانون،^۱ اجرای عدالت ترمیمی با رویکرد حمایتی قانون گذار نسبت به بزه دیده مشهود بوده و طبق تبصره یک این ماده قانون گذار چه اجرای عدالت ترمیمی اشعار داشته «... به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید». و جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را حق قانونی قربانی جرم دانسته است. فلذا، «عذرخواهی» مندرج در متن این ماده را که از مصادیق اجرای عدالت ترمیمی می‌باشد، می‌توان با مشارکت و میانجی‌گری نهادهای مذهبی انجام داد. همچنین قانون گذار با این رویکرد در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نهادی را به‌عنوان نهاد میانجیگری مورد تقنین و تصویب قرار داده است، به‌طوری که در ماده ۸۲ قانون^۲ آیین دادرسی کیفری موضوع میانجیگری را در تمام جرائم قابل گذشت و جرائمی که گذشت شاکي یا مدعی خصوصی مؤثر در تخفیف مجازات است را مطرح نموده است. (نظری و طاهری، ۱۳۹۶: ۲)

در حال حاضر بخش عمده‌ای از میانجیگری بر اساس این قانون به مشارکت‌های مردمی و در قالب نهادهای مذهبی تخصیص یافته است؛ چراکه بر اساس قسمت اول ماده ۸۲ میانجیگری کیفری جامعه‌ی را افراد جامعه در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای مذهبی غیردولتی بر عهده‌دارند و قسمت دوم ماده ۸۲ جامعه‌ی - دولتی می‌باشد؛ که در شورای حل اختلاف مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. که از دستاوردهای این نهاد می‌توان به این موضوع اشاره نمود که در صورت توافق بر میانجیگری و تحقق آن در جرائم غیر قابل گذشت تعقیب تعلیق می‌شود و در جرائم قابل گذشت

۱. ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری:

«شاکي می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید. تبصره ۲- منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود».

۲. ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری:

«در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، مقام قضائی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکي یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضائی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکي گذشت کند و موضوع از جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکي گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضائی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضائی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکي یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.

تبصره - باز پرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان نقاضا نماید».

قرار موقوفی صادر می‌شود و این امر باعث می‌شود که متهمان و کسانی که برای اولین بار مرتکب جرم شدند از برچسب مجرمانه‌های یابند و کاهش هزینه‌های طرفین و کاهش زمان و مقدار پرونده‌های ارجاعی به دادگاه‌ها و... رضایت‌مندی بزه‌دیده و بزه‌کار، کاهش اضطراب و عصبانیت، رنج و غم و کاهش احساس انتقام، مسئولیت‌پذیری به دنبال دارد. (باقری، ۱۳۹۸: ۱۲۰)

بنابراین با نگاهی به آیات و روایات و قوانین پیش‌گفته می‌توان دریافت که به‌هیچ‌وجه عدم مشارکت مردم و نهادهای مذهبی در مدل اسلامی قابل قبول نمی‌باشد و از ابتدای تاریخ اسلام، پیامبر (ص) در تمام امور بر طبق آیه ۳۸ سوره مبارکه شوری که خداوند متعال می‌فرماید: «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^۱ از وجود افراد صاحب‌نظر و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های خودش استفاده نموده است و سیاست‌گذاران جنایی ایران نیز بر طبق همین ویژگی‌های حل اختلاف را از طریق ایجاد گروه‌های مردمی جهت فیصله و حل اختلاف و ایجاد صلح و سازش میان مردم تأسیس نموده‌اند.

یکی دیگر از وجوه افتراق میان مدل توتالیتار با مدل سیاست جنایی اسلامی، جلوگیری از خودکامگی‌های محض حاکمیت می‌باشد؛ چراکه در مدل اقتدارگرای فراگیر اصل تفکیک قوا معنا و مفهومی ندارد و به تبع آن برخی از اصول همچون اصل برائت و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها نیز وجود ندارد و این در حالی است که اسلام اهداف والایی را دنبال می‌کند و به لحاظ حفظ کرامت افراد بشر اصل را بر بی‌گناهی و برائت افراد جامعه تلقی نموده است و قواعد فقهی دیگری همچون «قاعده قبح عقاب بلا بیان»، «قاعده درء»، «قاعده جب»، «قاعده رفع و...» را در کنار این موارد شالوده مدل سیاست جنایی خود قرار داده است تا افراد، بی‌جهت و بدون گناه متحمل کیفر و عقاب نشوند. (یثربی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۹)

آن چنان که قاعده قبح عقاب بلا بیان در مدل اسلامی، از قواعد اصلی و مهم مدل سیاست جنایی اسلامی است و مبتنی بر پذیرش حسن و قبح عقلی می‌باشد؛ لذا کیفر کردن شخصی که از جانب شارع و مولا بیانی بر تکلیف، به وی نرسیده، در نزد عقل زشت و ناپسند است و این موضوع از صدر اسلام تاکنون لازم‌الرعایه بوده است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸ق: ۵۱۳) در این راستا خداوند متعال در آیه ۱۵ سوره اسراء می‌فرماید: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا»^۲ که دقیقاً هدف از نزول چنین آیه‌ای پیشگیری از چنین خودکامگی‌ها توسط حاکمیت می‌باشد، چراکه در مدل سیاست جنایی اسلامی بر طبق اصل برائت، سنت الهی بر ارسال رسل و آگاهی افراد جامعه از احکام و قوانین می‌باشد و

۱. و کار آن‌ها به طریق شوری و مشورت در میان آن‌ها صورت می‌گیرد.

۲. «هر کس هدایت شود، برای خود هدایت یافته؛ و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است؛ و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم تا وظایفشان را بیان کند».

اگر بیانی از جانب مولا خطاب به عبد، صادر نشده، و یا اگر صادر شده، به وی نرسیده است، آن فرد نباید مجازات شود. (حیدری، ۱۴۱۲: ۲۱۷)

در مدل توتالیتیر مشخصاً نظام یک‌حزبی، ایدئولوژی واحد، رهبری فردی، ترور پلیسی، نظارت دولت بر همه شئون فرهنگی و اجتماعی جامعه را در نظر گرفت. (آشوری، ۱۳۹۸: ۲۴۱) و این در حالی است که در مدل اسلامی سیاست جنایی اتخاذی ایران از دموکراسی و خرد جمعی بهره می‌برد و از مشارکت همه مردم در تصمیم‌گیری‌های کلان استفاده می‌کند و در اصل ۸ قانون^۱ اساسی نیز امکان امر به معروف و نهی از منکر برای آحاد جامعه نسبت به یکدیگر و مسئولین و کارگزاران نظام تعریف شده است که نماد ضد اقتدارگرایی فراگیر مدل حاکم در سیاست جنایی کنونی ایران می‌باشد.

حال چطور می‌توان پذیرفت مدل سیاست جنایی اسلامی در ایران شبیه به مدل توتالیتیر می‌باشد در حالیکه سیاست‌گذاران جنایی ایران با ابتنای بر جمهوریت و اسلامیت قانون اساسی را تصویب نموده‌اند و بر مبنای همین اصول و قواعد فقه اسلامی ضمن تفکیک قوا و به کارگیری مشارکت‌های مردمی به نحو مطلوب به امور رسیدگی می‌کنند؛ چنانکه برخلاف مدل اقتدارگرای فراگیر، در مقررات فراتقنینی ایران و در اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل برائت ذکر شده است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود و متعاقباً اصل ۳۸ قانون اساسی نیز در مورد منع شکنجه و اجبار به اقرار یا شهادت تأکید نموده است و اصل ۳۹ قانون اساسی در جهت حفظ حرمت و حیثیت اشخاص اذعان می‌دارد: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده باشد؛ ممنوع و موجب مجازات است و در ماده ۴ قانون^۲ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قانون‌گذار به صراحت تام برائت متهم را اعلام نموده است و هرگونه عملی که سالب آزادی و حریم خصوصی است را ممنوع کرده است مگر به حکم قانون، که همگی حکایت از عدم تطابق و تشابه مدل توتالیتیر بر مدل اسلامی می‌باشد.

۱. اصل هشتم قانون اساسی

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».

۲. ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری

اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدود کننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضائی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.

۳. الگوی پیشنهادی مدل سیاست جنایی اسلامی از حیث تقنین قوانین

به‌زعم نگارنده چهارمین مدل دولتی که از نگاه خانم دلماس مارتی مستور مانده است، مدل سیاست جنایی اسلامی می‌باشد، هرچند این مدل در تقسیم‌بندی که خانم دلماس مارتی انجام داده‌اند جایگاه مستقلی ندارد، ولی خانم دلماس مارتی بدون اینکه جهت اثبات نظریه خودش به منابع درخور توجهی اشاره کند، مدل اسلامی را با مدل اقتدارگرای فراگیر شبیه دانسته است. مهم‌ترین این که، وی توضیح نمی‌دهد که آیا از اسلام همانند یک مکتب فکری سخن می‌گوید یا از اسلام به منزله واقعیتهایی که در برخی از کشورهای اسلامی به احکام و مقررات کیفری آن استناد می‌شود اشاره دارد. (نوبهار، ۱۳۹۲)

از نظر خانم دلماس مارتی فرمول مدل سیاست جنایی اسلامی همان فرمول مدل سیاست جنایی اقتدارگرای فراگیر (توتالیتیر) است که به شرح زیر می‌باشد:

ب ان پ د + ؛ ب ان پ ج - ؛

در مدل توتالیتیر، پاسخ دولتی به جرم و انحراف از هم تفکیک نمی‌شود و خانم دلماس مارتی از آن به حالت حرکت انقباضی سیاست جنایی یاد می‌کند. در حالیکه به‌زعم نگارنده الگوی مدل سیاست جنایی اسلامی از حیث تقنین قوانین مزاد بر دو مؤلفه بزه و انحراف که تعریف حقوقی مشخص دارد، سه مؤلفه اختصاصی دیگر به نام‌های «قصاص و حدود و دیات» نیز دارد که در هیچ‌یک از مدل‌های خانم دلماس مارتی جایگاهی ندارد چراکه همگی این موارد برگرفته از شرع انور اسلامی و فقه امامیه می‌باشد و در مکتب اسلام چنین تعبیری معنا پیدا می‌کند و بر طبق فرمول ذیل شناخته می‌شود:

ق پ د + ؛ ق پ ج - ؛

ح پ د + ؛ ح پ ج - ؛

د پ د + ؛ د پ ج - ؛

ب پ د + ؛ ب پ ج - ؛

ان پ د - ؛ ان پ ج + ؛

لذا مشاهده می‌شود سه بخش دیگر به این فرمول افزوده شده است که برمی‌گردد به (ق) قصاص که می‌بایست به لحاظ پیشگیری از حرج و مرج توسط دولت انجام شود و با پاسخ دولتی مواجه است و (ح) که همان حدود الهی است و با پاسخ دولتی مواجه است و (د) که همان مبحث دیات است که با پاسخ دولتی مواجه است و همگی از شعائر دین مبین اسلام و لازم‌الاجرا از سوی حاکم اسلامی می‌باشد و باینکه در ظاهر شاید بتوان همگی را در قالب عنوان (ب) بزه یا همان جرم قرارداد و حتی در قالب پاسخ‌های جامعی نیز به صورت مثبت قرار داد ولی به لحاظ حفظ حقوق افراد جامعه و جلوگیری از بی‌عدالتی فقط باید توسط حاکمیت و با پاسخ‌های دولتی مواجه

شود؛ چراکه هر کدام از این مؤلفه‌ها در فقه اسلامی تعریفی منجز و الهی دارند که صبغه شرعی و فقهی به آن‌ها داده است و در ردیف پاسخ به بزه یا انحراف نمی‌توان آن‌ها را داخل فرمول مرسوم قرار داد و طبیعتاً مشابه این مؤلفه‌ها در هیچ‌یک از مکاتب حقوقی وجود ندارد و در تقنین قوانین لحاظ نمی‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

متأسفانه خانم دل‌ماس مارتی در تقسیم‌بندی مدل‌های دولتی و تشخیص ظاهری مشابهت بین مدل اقتدار‌گرای فراگیر با مدل اسلامی سیاست جنایی تقنینی، شناخت کاملی از دین اسلام و به‌خصوص فقه امامیه و نحوه قانون‌گذاری مبتنی بر مدل اسلامی را نداشته است و با وجود دیرینه‌کهنی که سیاست جنایی اسلامی از صدر اسلام تاکنون داشته است در تحقیقات خودش پیرامون بزه و انحراف و معیارهای دینی و فرهنگی و پارادایم‌های مذهبی هیچ جایگاهی را اختصاص نداده است و مدل‌های مرسوم ایشان از جامعیت مطلوبی در قبال مواجهه با مدل اسلامی و سیاست جنایی تقنینی مبتنی بر آن ندارد و به‌هیچ‌وجه مدل توتالیتر که به‌زعم ایشان شبیه به مدل اسلامی می‌باشد همپوشانی با معیارها و اهداف عالی دین اسلام ندارد، چراکه نظام‌های سلطه‌گر، منطبق با مدل اقتدار‌گرای فراگیر، هر طریق ممکن را جهت سرکوبی مطالبه‌گری مردم قرار داده‌اند. به‌طوری‌که استبداد و دیکتاتوری‌های فاشیست از نوع این‌گونه نظام‌ها می‌باشند، ولی مدل اسلامی قصد استبداد و سرکوبی افراد جامعه را ندارد و به دنبال استفاده از مشارکت مدنی در قبال مبارزه با انحراف و پیشگیری از جرائم و بزهکاری می‌باشد.

مدل اقتدار‌گرای فراگیر به لحاظ هدف تلاش می‌کند تا همه افراد جامعه را کاملاً متجانس و یکپارچه سازد و مفهوم جرم و کژروی (انحراف) را در هم ادغام کند ولی در واقعیت مدل اسلامی این چنین نمی‌باشد و در سیاست جنایی و تقنین قوانین نیز تابع اوامر اسلام می‌باشد و برخلاف مدل اقتدار‌گرای فراگیر که در آن مشارکت مردمی حداقلی وجود دارد در مدل مبتنی بر اسلام، مبانی و آموزه‌های سیاست کیفری اسلام مانند توجه به عدالت و شرافت انسانی و ضرورت حرکت در مسیر رشد و تعالی، یک مدل مطلوب و مشارکتی را به ارمغان آورده است. در حالی که سیاست جنایی اقتدار‌گرای فراگیر به لحاظ ساختار، ساده است و به لحاظ روش، بر سرکوب کیفری حداکثری تأکید دارد که برخلاف اصول سیاست جنایی در مدل اسلامی و نحوه تقنین قوانین در آن می‌باشد. همچنین در مدل اقتدار‌گرای فراگیر، سلطه تام از آن دولت و حاکمیت است که بر همه نهادها از جمله نهادهای قضایی - برتری دارد و در نتیجه اصل تفکیک قوا معنای روشنی ندارد در حالیکه اسلام مشورت و به‌کارگیری عقل جمعی و مشارکت تمام آحاد جامعه را مغتنم و الزامی دانسته است و در سیاست جنایی تقنینی ایران نیز از قوه مقننه و خرد جمعی نمایندگان مردم استفاده نموده است.

متأسفانه خانم دلماس مارتی در خصوص حاکمیت و رهبری در مدل اسلامی، تفسیر اقتدارگرایانه از آموزه‌های کیفری و سیاسی اسلام نموده است که تفسیر مناسب و متقنی نمی‌باشد چراکه آموزه‌های اسلامی به نحو مطلوب و برگرفته از شرع مقدس و فقه امامیه، با ایجاد جایگاه مشخص و حدودی مبتنی بر اجرای صحیح عدالت، طرح‌ریزی شده است. پس مدل دولت اسلامی به مدلی که بر رهبری فرهمند و حاکمیتی فراقانونی مبتنی باشد، منحصر نیست و رهبر در این نوع از مدل به دلیل ولایتی که از جانب خدا دارد می‌بایست منفعت و صلاح امت را در هر حال در نظر داشته باشد و در تقنین قوانین نیز مجلس خبرگان و شورای نگهبان به لحاظ پیشگیری از خودکامگی تصمیمات و بررسی شاخصه‌های رهبری در سیاست جنایی تقنینی ایران حضور دارند که مغایرت اساسی با شیوه اتخاذی مدل سیاست جنایی توتالیتر دارد.

مسئلاً شعائر اسلامی و فقه امامیه از غنای وافی جهت ایجاد مدلی مستقل (مدل اسلامی سیاست جنایی) برخوردار است و با وجود فقهای فاضلی که امروزه در اجتماع حضور دارند، ضمن اجتهاد و به‌روزرسانی احکام بر طبق مسائل مستحدثه مسیر اعتلای فقه امامیه را به نحو شایسته‌ای هموار نموده‌اند، به حدی که می‌توان با بهره‌گیری از شعائر اسلامی و فقه امامیه که با فرهنگ غنی ایرانی و افکار او سازگاری مناسبی دارد؛ ابوابی همچون حدود، قصاص، دیات را که نشان از تأثیرپذیری مدل اقتدارگرای فراگیر بود را به‌درستی کنترل نمود و تا حد امکان تعامل احکام شرعی را با قوانین عرفی سازش داد.

فلذا بر طبق آیه ۱۶ سوره مائده^۱ که تمسک به قرآن را خدا راه هدایت و رهبری می‌داند و تفسیرهای مختلفی که از مدل اسلامی به لحاظ ابتدای آن از مضامین الهی وجود دارد (که برخی از آن‌ها به مدل دولت لیبرال نزدیک‌تر است تا به مدل توتالیتر یا اتوریتر) و مشخصاً نمی‌توان مدل اسلامی را در یکی از این سه مدل مرسوم دلماس مارتی جای داد، باید در مقام رد سایر نظریه‌ها نسبت به شباهت مدل اسلامی به مدل‌های دیگر اذعان نمود، مدل اسلامی خود از جایگاهی خاص برخوردار است و زمان آن رسیده تا به‌عنوان مدل چهارم سیاست جنایی، آن را به رسمیت شناخت و سیاست جنایی تقنینی ایران نیز بر همین مبنا استوار می‌باشد.

فلذا در تبیین این نظریه باید به نوع خاستگاه این مدل که خاستگاه فرا بشری می‌باشد توجه نمود و نباید آن را در مسیر ساختاری دیگر مدل‌ها موردسنجش قرارداد چراکه در ابتدای اسلام نیز روح بسیاری از احکام الهی برای نوع بشر که معرفی اندک داشتند ناشناخته بود و ابهام بسیاری در تعالیم الهی وجود داشت ولی رفته‌رفته با سیر تحول علمی و فرهنگی از ۱۴۰۰ سال قبل تاکنون

۱. يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ مَنْ اَتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ بِاِذْنِہٖ وَيَهْدِيہُمْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

خدا پدان کتاب هر کس را که از پی خشنودی او رود به راه‌های سلامت هدایت کند و آنان را از تاریکی‌های (جهل و گناه) بیرون آورد و به عالم نور داخل گرداند و به راه راست رهبری کند.



پاسخ بسیاری از این نوع ابهامات در اجرای مدل اسلامی سیاست جنایی برای افراد مشخص شد. در نهایت باید گفت قرار دادن مدل سیاست جنایی اسلام جزو مدل دولت اقتدارگرای فراگیر فاقد دلایل علمی از سوی خانم دلماس مارتی می باشد که غیر قابل قیاس باغایت اصلی مدل توتالیتیر در مقایسه با مدل اسلامی، می باشد و بر همین مبنا سیاست جنایی تقنینی ایران نیز از شاخصه های مبتنی بر فقه و آموزه های اسلامی نشأت گرفته است.

منابع

* قرآن کریم

- آذین، احمد؛ درویشی، نسرین، محمدی، اصغر (۱۳۹۹)، «تبیین جامعه‌شناختی اثرپذیری فرهنگ سیاسی شهروندان کلانشهر اهواز بر اساس مؤلفه‌های فرهنگی قوم‌گرایی و سنت‌گرایی»، فصلنامه علمی مطالعات میان‌فرهنگی، دوره ۱۵، شماره ۴۵، صص ۳۸-۹.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۸)، دانشنامه سیاسی، چاپ بیست و هشتم، تهران: انتشارات مروارید.
- باقری، محمود (۱۳۹۸)، نقش نهادهای مذهبی در بهنجار سازی بزهکاران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد کرج.
- پیکا، ژرژ (۱۳۹۹)، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم ویراست دوم، تهران: نشر میزان.
- توجیهی، عبدالعلی (۱۳۷۸)، سیاست جنایی حمایتی از بزه دیده گان، مجله مجتمع آموزشی قم، شماره ۴.
- حاجی تبار فیروزجانی، حسن (۱۳۹۸)، نقش نهادهای مذهبی در پیشگیری از جرم: چالش‌ها و راهکارهای مقابله با آن، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، دوره ۱۵، شماره ۵۶، صص ۴۷-۶۸.
- حسینی، سید محمد (۱۳۹۴)، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- حیدری، علی‌نقی (۱۴۱۲)، اصول الاستنباط، چاپ اول، قم، الجئة ادارة الحوزة العلمية بقم المقدسة.
- دارابی، شهرداد (۱۴۰۱). راهبرد ترکیبی در مدل‌های مردم‌سالار و اقتدارگرایی فراگیر سیاست جنایی، پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۳ (۲۵): ۵۳-۷۴.
- دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۹۸)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
- زمانی محبوب، حبیب (۱۳۸۸)، «بررسی ورود اسلام به ایران»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۲۲.
- شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۸۵)، سیاست جنایی اسلامی، چ اول، نشر فرهنگ.
- شفیعی، سید محمد فرخ رضا، کونانی، سلمان، گلخندان، سمیرا (۱۳۹۸)، «رویکرد سیاست جنایی در حمایت از حقوق اساسی ملت با تأکید بر مداخله دولت (حکومت) و جامعه مدنی»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، دوره ۱۵، شماره ۴، پیاپی ۴۲، صص ۱۵۵-۱۷۶.
- طباطبایی حکیم، محمدتقی (۱۴۱۸)، الاصول العامة للفقهاء المقارن، جلد دوم، چاپ اول، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- غلامی، علی (۱۳۹۲)، سیاست جنایی اسلام از منظر اندیشمندان غربی و نقد و تحلیل آن، فصلنامه مطالعات حقوقی، سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۲، صص ۹۵-۱۲۹.
- کونانی، سلمان (۱۳۹۵)، «مدل سازی سیاست جنایی به اعتبار اشکال دولت»، نشریه علمی دانش انتظامی لرستان، شماره ۴، پیاپی ۴۲، صص ۳۱-۵۲.

- لازرژ، کریستین (۱۴۰۰)، درآمدی به سیاست جنایی، مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نهم، تهران: نشر میزان.
- لواسور، ژرژ (۱۳۷۲)، «سیاست جنایی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۲-۱۲.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار (۱۱۱ جلد)، مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- میر خلیلی، سید محمود، نمای سیاست جنایی اسلام، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۹.
- نظری، ابوالفضل و طاهری، علی (۱۳۹۶)، میانجیگری کیفری در قانون جدید آیین دادرسی کیفری، کنفرانس ملی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی، کازرون.
- نقدی دورباطی، مریم و سلطانی سده، داود (۱۳۹۷)، «مدل های سیاست جنایی با تأکید بر مدل سیاست جنایی اسلام»، کنفرانس بین المللی پژوهش های دینی، علوم اسلامی، فقه و حقوق در ایران و جهان اسلام، کرج.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۲)، مدل شناسی سیاست جنایی اسلام، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۶۱. https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56854.html
- هال، جان آر، مری، جو نیتس (۱۳۹۲)، فرهنگ از دیدگاه جامعه شناختی، مترجم: فریبرز مجیدی، ناشر: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران (سروش).
- یشری، سیدمسعود و پیراحمدیان، امیر و احسانی زاده، عاطفه (۱۳۹۹)، اصل برائت حقی بر مجازات نشدن، فصلنامه علمی پژوهش های جرم شناختی پلیس، دوره اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۹ صص ۹۵ تا ۱۱۸.
- Alexander, lary. (2002). The philosophy of criminal law, first publish, new York: oxford university press.
- Barry, N.P. (1981). An Introduction to modern political theory, London, macmillan.
- Emerson, p. (2012). Criminal policy and Human rights, second edition, London, sage publication.
- Smith, R.T(2012). Human rughts and Essential law, First edition.